

نقد کتاب

آتش پارسی؛ درنگی در روزگار، زندگی، و اندیشه سعدی

روح‌الله هادی*

چکیده

پژوهش درباره پادشاه سخن، سعدی، کاری درخور ستایش و آفرین است و هرچه این کار مفصل‌تر، شادی برانگیزتر. کتاب *آتش پارسی* در شناخت زندگی و شعر اوست و دیدن همین نام لبخند شادی را بر لب‌های خواننده می‌نشانند، اما تأمل در اوراق کتاب و مطالعه جدی آن، در عین این‌که گاه خواننده را با نکته‌سنجی‌ها و نکات تازه‌ای روبه‌رو می‌کند، این احساس را آرام‌آرام تغییر می‌دهد؛ خواننده منصف درمی‌یابد که مسلمانی شیعه کلیات سعدی را به‌همراه مجموعه‌ای از آثار تاریخی، دینی، عرفانی، ادبی، و اخلاقی پیش‌روی نهاده و با نقل بی‌رویه از آن‌ها کوشیده تا سعدی را مطابق باور خویش بشناساند. پایان مطالعه کتاب بار سنگین پرسش‌های بسیاری را بر دوش خواننده می‌گذارد: حجم‌گرایی، استنباط‌های نادرست، تکرار، ارجاع بی‌سروسامان، و ... خواننده را از نویسنده کتاب و ناشر محترم گله‌مند می‌کند که چرا پاس خاطر ذهن و جیبش را نداشته و در تألیف و داوری کتاب دقت بیش‌تری به‌کار نبرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: سعدی، آتش پارسی، نقد، حجم‌گرایی، نقل‌قول بی‌رویه، تکرار بی‌جا.

۱. مقدمه

کتاب *آتش پارسی؛ درنگی در روزگار، زندگی، و اندیشه سعدی*، نوشته محمدحمید یزدان‌پرست لاریجانی است که انتشارات اطلاعات در سال ۱۳۹۳، در ۲ مجلد و در ۱۵۳۹ صفحه و با تیراژ ۱۰۵۰ جلد چاپ و منتشر کرد. نوشتن کتابی در این اندازه آن هم درباره سعدی، که پژوهش درباره او و آثارش به‌نسبت نام‌بزرگ وی اندک است، هر فارسی‌زبانی

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، rhadi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۰۹، تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۲۳

را بر سر شوق می‌آورد که کتاب را تهیه کند، بخواند، و به نکاتی نو درباره این امیر سرزمین سخن‌آوری دست یابد. با هم کتاب را ورق خواهیم زد تا ببینیم این آرزو تا چه اندازه برای خواننده کتاب میسر خواهد شد و نویسنده محترم تا چه اندازه توانسته به این توفیق دست یابد. پیش از آغاز این نقد باید یادآوری کرد که نفس پژوهش درباره سعدی درخور تقدیر است و افزون‌براین، نکاتی در کتاب یافت می‌شود که می‌توانست برای خواننده شیرین و دل‌چسب باشد به شرطی که در میان صفحات پرشمار این اثر گم نمی‌شد.

۲. شکل ظاهری کتاب

عنوان اصلی کتاب از بیت شماره ۳۲۳۲ بوستان انتخاب شده است:

نرنجم ز خصمان اگر برتپند کز این آتش پارسی در تبند

این عنوان اگر با عنوان فرعی همراه نمی‌شد، نمی‌توانست نشان‌دهنده درون‌مایه این کتاب باشد، زیرا این بیت از شمار بیت‌هایی نیست که در زبان فارسی شهرت یافته باشد. طرح روی جلد، که ترکیبی از عنوان‌های کتاب همراه با مقبره سعدی است، زیبا و درخور است. رنگ خطوط درعین پختگی با رنگ ستون‌های مقبره هم‌خوانی دارد.

رنگ جلد علاوه بر وقار، برای استفاده مداوم نیز مناسب است. یادداشت کوتاه زردرنگ نیز بر پشت جلد کتاب موجب آشنایی خواننده با محتوای کتاب در زمانی کوتاه است. قطع کتاب وزیری و متعارف است و صحافی آن نیز محکم و زیباست.

فهرست کتاب، که یازده صفحه را به خود اختصاص داده است، حاوی تمام اطلاعاتی است که خواننده در جست‌وجوی آن است. آتش پارسی از دیباچه، چهار بخش، افزوده‌ای با نام امثال و حکم و دو پیوست فراهم آمده است. کتاب‌نامه همراه با فهرست اشخاص، جای‌ها، و کتاب‌ها نیز در پایان کتاب دیده می‌شود.

حروف چینی کتاب روشن و خواناست و عنوان‌ها با حروف مناسب نوشته شده‌اند. شمار سطرها در حدود ۲۴ است. کوشیده‌اند که نقل‌قول‌ها با حروف سیاه چاپ شود، هرچند این امر در تمام کتاب رعایت نشده است.

۳. بررسی کتاب و محتوای آن

دیباچه چهارصفحه‌ای کتاب با اشارتی کوتاه به دوران زندگی سعدی در روزگار جنگ‌های صلیبی آغاز می‌شود و سخن به روح فرهنگ و تربیت ایرانی کشیده می‌شود که سعدی

روایت‌گر آن است. «سعدی نماینده اعتدال و عقلانیت در رفتار» و شفاف‌بخش زخم‌های عمیق روح ایرانی و معلم زبان پارسی و ستایش‌گر عشق و زیبایی شناخته می‌شود. نویسنده محترم می‌نگارد که «آتش پارسی دو محور عمده دارد: نخست نقل و نقد و بررسی تاریخی سعدی برپایه متون تاریخی و ... دوم استخراج مطالب فراوان از لابه‌لای آثار سعدی که بازتابی از حوادث روزگارند ... (یزدان‌پرست ۱۳۹۳: ۲۱). در بررسی کتاب برآنیم تا نشان دهیم که تا چه میزان نویسنده در انجام این کار موفق بوده است.

کتاب *آتش پارسی* بخش‌هایی خواندنی دارد که برای هر خواننده‌ای سودمند است. بخش‌هایی مانند «زبان مردم پارس در روزگار سعدی» (همان: ۳۱۰-۳۲۵)، «سقای و فتوت» (همان: ۴۰۵-۴۱۳)، و «آوازه سعدی» (همان: ۶۸۰-۷۷۰). در کنار این محسنات اشکالات عمده‌ای در تمام کتاب به چشم می‌خورد که در حد مجال بدان‌ها اشاره خواهد شد:

۱.۳ حجم‌گرایی

به گمانم آفت بزرگی که گریبان نویسنده را در تمام اثر رها نکرده میل به حجم‌گرایی و درازنویسی بوده است؛ او با استفاده از شیوه‌هایی مختلف این روش را در تمام کتاب پی گرفته است. این شیوه‌ها عبارت‌اند از:

۱.۱.۳ تداعی معانی

بخش اول کتاب ۲۲۹ صفحه دارد و در آن چهارده فصل می‌توان دید: از «جغرافیای سیاسی عصر سعدی» تا «پارس در روزگار سعدی». نخستین پرسشی که در پایان این بخش برای خواننده پیش می‌آید این است که آیا نمی‌شد این بخش را مختصرتر نوشت و آیا نمی‌توان این مطالب را مقدمه شناخت هر شاعر دیگری مثل عطار، مولوی، و ... دانست که در این عصر زندگی می‌کرده‌اند؟ گمان کنم تدوین اثر تحقیقی یکی از مهم‌ترین وظایف نویسنده است که پژوهش‌گر ارجمند آقای یزدان‌پرست لاریجانی به شدت از آن غفلت کرده است. بی‌شک، اگر مؤلف فقط با تکیه بر تاریخ فارس در روزگار سعدی به مباحث دیگر می‌پرداخت و محور سخن همه‌جا سعدی بود، شروع کتاب بسیار خواندنی‌تر بود. آنچه می‌آوریم نمونه‌هایی از نگارش به شیوه تداعی معانی در تمام کتاب است:

- صفحه ۳۲، سطر ۸: به مناسبت ختا سخن به مشک آهوان و نسیم عطرافشان آن دیار می‌کشد و نویسنده به شعر رودکی، سنایی، و سعدی استشهاد می‌کند. در ادامه

- سخن در صفحه ۳۳ به ریشه ختای می‌پردازد و در صفحه ۳۴ به نامش در زبان سانسکریت و ترکی سین کیانگ که در صورت ضرورت می‌شد بدان ارجاع داد.
- صفحه ۹۰، سطر ۱: فصل ایلغار مغول، که توصیف‌کننده حمله وحشیانه مغولان به تک‌تک شهرهای خراسان است، چهارده صفحه از کتاب را در بر می‌گیرد. این کار خواننده را از مقصود اصلی، که شناخت سعدی است، دور می‌کند.
- صفحه ۱۲۰، سطر ۱: فصلی آغاز می‌شود با نام «چنگیز» منجی مسیحیت که در هشت صفحه به ماجرای جنگ‌های صلیبی می‌پردازد. آن‌گاه برای ایجاد رابطه با زندگی سعدی به این نکته کاملاً احتمالی و داستانی اشاره می‌شود: «محتمل است روایت سعدی از اسارتش به دست فرنگان در بیابان قدس و به بیگاری رفتن در طرابلس»، که در گلستان آمده است، مربوط به همین دوران باشد. فصل بعدی نیز، که به جانشینان چنگیز اختصاص یافته است، نیز همین وضعیت را دارد نویسنده فقط در صفحه ۱۳۵ و ۱۵۸ پس از بیان مطلب تاریخی بسیاری در جمله‌ای به نام سعدی اشاره می‌کند تا شاید توجیهی برای نقل آن همه مطلب تاریخی باشد.
- صفحه ۳۳۷، سطر ۱۴: به مناسبت سخن از بغداد، مؤلف در بیش از چهار صفحه (۳۳۷-۳۴۱) به توصیف این شهر می‌پردازد.
- صفحه ۴۹۶، سطر ۱۵: در پی نقل سخنان ابن‌سینا، که مؤلف می‌خواهد با استناد بدان‌ها عارف‌بودن سعدی را اثبات کند، به کلمات امام علی (ع) می‌رسد که با نقل و شرح آن‌ها سیزده صفحه بر کتاب می‌افزاید.
- صفحه ۵۵۳، سطر ۱۱: به مناسبت طنز سعدی، سخن از رابطه او با مولانا قطب‌الدین شیرازی به میان می‌آید و سه صفحه درباره او نقل می‌شود.
- صفحه ۱۱۴۲، سطر ۱۲: از معلم سخن گفته می‌شود، اما شواهدی ذکر می‌شود که کاملاً عاشقانه است: معلم همه شوخی و دل‌بری آموخت ... بعد نزدیک به سه صفحه از سخنان سعدی درباره عالم نقل می‌شود.
- صفحه ۱۱۵۱، سطر ۸: سخن درباره باب هشتم بوستان در «شکر بر عافیت» است. همین کلمه شکر سبب می‌شود تمام مقدمه گلستان نقل شود.

۲.۱.۳ نقل آثار دیگران

پرسشی که باید هر پژوهش‌گر بدان بیندیشد این است که ما تا چه اندازه حق داریم از آثار دیگران نقل کنیم؟ آیا این نقل حتی با ارجاع حدی ندارد؟ گمان کنم ما فقط زمانی باید به

نقل قول مستقیم از یک اثر پیردازیم که اثبات ادعای ما در گروهی آن نقل باشد. نمونه‌هایی که می‌آید نقل‌هایی غیر ضروری است که می‌شد از آن چشم پوشید یا در صورت نیاز بدان ارجاع داد.

- صفحهٔ ۵۷، سطر ۸: نقل شعر قاسم مادح صاحب *جهانگیرنامه*، نقل سخن عنصرالمعالی صاحب *قابوس‌نامه*، شعر سنایی، و دیگران.
- صفحهٔ ۱۸۴، سطر ۱۵: نقل بیش از یک صفحه از آثار عبید زاکانی برای نشان دادن رفتارهای ناپسندی که در قرن هشتم رواج یافته است.
- صفحهٔ ۱۸۹، سطر ۲۲: آوردن بیش از ۶۰ بیت از اوحدی مراغه‌ای در نقد رفتار زشت صوفیه و نقل ۳۲ بیت در نقد عالمان دروغین در صفحهٔ ۲۰۲.
- صفحهٔ ۱۹۵، سطر ۱۳: بیان چهار صفحه شعر از سیف فرغانی به بهانهٔ گزارش شاعران از روزگار نابه‌سامان پس از مغول.
- صفحهٔ ۲۰۵، سطر ۱: ذکر بیش از سیزده صفحه (۲۰۵-۲۲۰) شواهدی که نشان از رواج خط او یغوری و زبان مغولی و ترکی در آثار ادب فارسی است.
- صفحهٔ ۲۵۰، سطر ۱۶: نقل با واسطهٔ بیت‌هایی از *دیوان* مجد همگر هنگام سخن از زوال دولت سلغری.
- صفحهٔ ۲۶۹، سطر ۵: یادکرد شعر سعدی دربارهٔ «سیزده‌به‌در» و شعر حافظ دربارهٔ میرنوروزی بی‌هیچ مناسبتی.
- صفحهٔ ۳۶۴، سطر ۱۸: استناد به سخنان سهروردی به مناسبت سفر و نقل بیش از یک صفحه از *عوارف المعارف*.
- صفحهٔ ۴۰۹، سطر ۵: ذکر باورها و آرای فتوت و اهل آن در چند صفحه به مناسبت ارتباط سعدی با فتوت.
- صفحهٔ ۴۷۸، سطر ۹: نقل واقعه‌ای دربارهٔ سعدی از *نفحات الانس* و تکرار آن از *هفت اورنگ*.
- صفحهٔ ۴۸۰، سطر ۱: نقل پانزده صفحه از کتاب *اشارات ابن‌سینا* برای اثبات عارف بودن سعدی و همراه کردن آن با شواهدی نادرست از شعر وی. با بی‌توجهی به این نکته که ابن‌سینا عارف نیست و حکایت دیدارش با ابوسعید هم گواه این معناست (محمد بن منور ۱۳۶۶: ۱۹۴).

- صفحه ۵۲۶، سطر ۱۳: نقل عباراتی از یشت‌ها تا ثابت کند که سعدی در نگاه به طبیعت خدا را می‌دیده است.
- صفحه ۵۲۷، سطر ۱۹: استناد به سخنان ابن عربی باتوجه‌به سخن غزالی و توضیح جمال خداوندی.
- صفحه ۵۲۸، سطر ۱۷: بیان دو صفحه از کیمیای سعادت که به‌گمان مؤلف سعدی در بیان نعمت‌ها بدان نظر داشته است.
- صفحه ۶۶۶، سطر ۹: خلاصه رساله تسلیه الاخوان در سه صفحه برای بیان وضعیت نابه‌سامان عظاملک جوینی.
- صفحه ۶۹۶، سطر ۶: نقل سی صفحه از دیوان سیف فرغانی و نقل چند بیت از یک غزل برای شاعران دیگر.
- صفحه ۷۸۸، سطر ۱۶: نقل سخنان امامان شیعه علیهم‌السلام و ابن عربی برای اثبات معرفت سعدی.
- صفحه ۸۲۰، سطر ۱۳: استناد به شعرهای گلشن راز و دیوان شمس مغربی برای اثبات عرفان سعدی.
- صفحه ۸۳۳ تا صفحه ۸۴۹: نقل بسیاری از آیات قرآن و احادیث شیعی و منثورات صوفیه به‌گونه‌ای که سخن به دعای جوشن کبیر و دعای افتتاح و مناجات خمس عشر می‌رسد تا عشق الهی در سخن سعدی روشن شود.
- صفحه ۸۸۲، سطر ۱: آوردن کلامی از ملاصدرا به‌نقل از حافظ‌نامه، ذکر آیات قرآن، کلمات امام خمینی (ره)، اقوال تورات، ذکر احادیث، عباراتی از دعای عرفه، سخنان سهروردی و فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی به‌بهانه نظربازی در شعر سعدی.
- صفحه ۹۱۷، سطر ۱: نقل آیات قرآن و احادیث و بیان دیدگاه افلاطون، ارسطو، امام علی (ع)، غزالی، ابن‌مسکویه رازی، سهروردی، خواجه نصیرالدین توسی، ملامهدی نراقی، و استاد مطهری، درباره اخلاق در پانزده صفحه.
- صفحه ۹۶۷، سطر آخر: نقل دو صفحه از غزالی و مبارک‌شاه به بهانه سخن سعدی از نهاد وزارت.
- صفحه ۹۹۰، سطر ۱۴: آوردن بیش از چهار صفحه از آیین شهرداری ابن‌اخوه (۹۹۱-۹۹۴) به مناسبت سخن از محتسب و بیان دیدگاه غزالی و حافظ در این باره.

- صفحه ۱۱۲۲، سطر آخر: ذکر یک صفحه از *کیمیای سعادت* غزالی دربارهٔ زنان و تربیت آن‌ها و تکرار سخنان غزالی و *قابوس‌نامه* در صفحه ۱۱۳۳، سطر ۱۵.
- صفحه ۱۱۹۵، سطر ۲: نقل سه صفحه از *کیمیای سعادت* به بهانهٔ سخن از مرگ.

۳.۱.۳ نقل آثار سعدی، نثر، و شرح آن‌ها

وقتی دربارهٔ سعدی یا هر شاعر و نویسنده‌ای سخن گفته می‌شود، مقاله یا کتابی نوشته می‌شود، این سؤال اساسی مطرح است که ما تا چه حد می‌توانیم به آثار او استناد کنیم؟ نکته‌ای که در کتاب *آتش پارسی* به شکل بسیار آشکاری به چشم خواننده می‌آید و او را به تعجب می‌اندازد مقداری است که مؤلف در کتاب عیناً از *کلیات سعدی* نقل کرده و علاوه بر نقل، گاه آن را تکرار یا شرح و نثر کرده است. *کلیات سعدی* که مؤلف بدان ارجاع داده‌اند ۱۰۸۸ صفحه دارد (سعدی ۱۳۹۳: ۲) و چنان‌که نشان خواهم داد، نگارندهٔ *آتش پارسی* بیش از نصف آن را عیناً در کتاب خود آورده است. نمونهٔ بارز این تکرارها دو بخش پایانی کتاب است:

بخش آخر کتاب به امثال و حکم در سخن سعدی اختصاص یافته است و حدود ۱۲۰ صفحه از ۱۳۳۲ تا ۱۴۵۰ را در بر می‌گیرد. عبارات و اشعاری که به گمان مؤلف کتاب، مثل یا حکمت‌اند بر اساس حروف کلمهٔ اول الفبایی شده‌اند. این کار چنان‌که نگارندهٔ محترم بدان اشاره فرموده‌اند، قبلاً نیز مختصرتر انجام شده است.

بخش ماقبل آخر نیز با عنوان «قبای صنعت سعدی» به آرایه‌های ادبی در غزلیات پرداخته است. این بخش قطعاً باید جدا از این کتاب منتشر می‌شد، چراکه بلاغت سخن سعدی بیش از این‌هاست که بتوان در این حد بدان پرداخت.

گذشته از این دو بخش که بیش از نود درصد آن سخن سعدی است، در قسمت‌های دیگر کتاب به جز بخش تاریخ مغول کم‌تر صفحه‌ای را می‌توان یافت که به عباراتی یا اشعاری از سعدی آراسته نشده باشد، علاوه بر این، در جای‌جای کتاب نیز، صفحاتی پی‌درپی به نقل سخن سعدی اختصاص یافته است که بدان اشاره می‌کنیم:

صفحات ۳۳۴ تا ۳۳۷ (۳ صفحه)، ۳۵۲ تا ۳۵۷ (۵ صفحه)، ۴۸۰ تا ۵۲۵ (۳۰ صفحه)، ۵۳۳ تا ۵۵۳ (۲۰ صفحه)، ۵۷۶ تا ۵۸۶ (۱۰ صفحه)، ۷۷۲ تا ۷۸۰ (۸ صفحه)، ۷۹۵ تا ۸۱۴ (۲۰ صفحه)، ۸۲۴ تا ۸۳۳ (۹ صفحه)، ۸۴۹ تا ۸۵۹ (۱۰ صفحه)، ۸۷۱ تا ۸۸۱ (۱۰ صفحه)، و ۸۹۳ تا ۹۱۳ (۱۰ صفحه). که مجموع آن به حدود ۱۶۰ صفحه می‌رسد.

برای این که قضاوت‌م به دور از انصاف نباشد، فقط به شمارش بیت‌هایی از سعدی پرداختم که در جلد اول کتاب نقل کرده‌اند، حدود ۳۱۰۰ بیت را مؤلف محترم نقل و گاه بعضی را تکرار کرده‌اند. در جلد دوم نیز وضع بر همین منوال است، در همین جلد بخشی با نام اخلاقیات آمده است (۹۱۷-۱۲۱۴) که به شرح و تفصیل گلستان و بوستان و باب‌های هریک اختصاص یافته است، شمار بیت‌هایی که در این بخش نقل شده است نیز در حدود ۲۱۰۰ بیت است که اگر به بیت‌هایی که در جلد اول آمده بیفزاییم، حدود ۵۰۰۰ بیت خواهد بود. در همین فصل در صفحه ۹۱۴ به بعد سخن از رساله نصیحة الملوك سعدی است که تقریباً تمام آن نقل می‌شود، زیرا اصل رساله ۱۴ صفحه است که در کلیات سعدی در صفحات ۸۰۳ تا ۸۱۷ آمده است.

کار ناسنجیده دیگری که در بسیاری از صفحات صورت می‌گیرد نقل بیت‌ها در شکل سطور به هم پیوسته است که در بسیاری از صفحات می‌توان دید صفحاتی مانند: ۲۶۲-۲۶۷، ۲۷۲-۲۷۶، ۲۹۸-۳۰۳، و ...

نثرکردن بیت‌ها و بیان حکایت‌ها از شیوه‌های اطناب دیگری است که نویسنده در بسیاری از صفحات از آن استفاده می‌کند صفحاتی مانند ۴۱۹، ۴۶۰، و ... که پس از نقل بیت‌های بوستان به بازنویسی آن‌ها می‌پردازد.

۴.۱.۳ تکرار منقولات

لغزش نابخشودنی و عجیب و غریبی که در کتاب آتش‌پارسی دیده می‌شود تکرار گفته‌هاست؛ هم تکرار آن‌چه از کتاب‌های دیگران نقل کرده و هم تکرار مطالبی که از آثار سعدی آورده‌اند. بی‌دقتی گاه چنان است که فاصله تکرارها کم‌تر از چند صفحه است؛ نمونه‌هایی را ذکر می‌کنم، هرچند که گمان دارم شمارش بیش از این‌هاست؛ برای پرهیز از اطناب، تکرارهای سخن سعدی را در جدولی در پایان همین بخش می‌آوریم:

- صفحه ۵۵، سطر ۶: در تحلیل رفتار خوارزم‌شاه و نادانی‌های او به کاری اشاره می‌شود که در حق رسولان چنگیز فرمان داده است: «خوارزم‌شاه دستور داد یکی را بکشند و ریش دو نفر دیگر را بتراشند». همین مطلب عیناً در صفحه ۷۸، سطر ۱۲ و صفحه ۹۰، سطر ۱۲ آمده است.

- صفحه ۵۵، سطر ۱۴: در بیان اولین رویارویی خوارزم‌شاه با مغولان می‌آورد که «خوارزم‌شاه خود را به سپاه مغول رسانید که» همین مطلب بی‌کم‌وکاست در صفحه ۷۹ آمده است.

- صفحه ۶۹، سطر ۱۲: در بیان کشتار مغولان در سرزمین چین به نقل از دیوید مورگان می‌آورند که «جمعیت صدمیلیونی چین در حدود سال‌های ۱۲۲۰ م/ ۶۱۷ ق به ۷۰ میلیون و ...» همین نکته در صفحه ۱۶۶ عیناً آمده است.
 - صفحه ۲۳۹، سطر ۱۸: نتیجهٔ هجوم خوارزمیان به فارس از زبان رشیدالدین فضل‌الله چنین توصیف می‌شود: «اهالی شیراز را به انواع شکنجه و عقوبات شیراز عالی‌ها سافل‌ها ماند». همین نقل قول در صفحه ۳۳۷ سطر ۱ آمده است.
 - صفحه ۲۴۹، سطر ۵: از زبان سلجوق شاه بن سلغر هنگامی که در قلعهٔ استخر زندانی بود، رباعی‌ای نقل می‌شود که خطاب به برادرش نوشته است: «درد و غم و بند من درازی دارد/...»، همین رباعی در صفحه ۵۸۹، سطر ۲۳ بار دیگر می‌آید.
 - صفحه ۲۵۲، سطر ۲۲: از قول و صاف رفتار ظالمانه‌اش با مردم شیراز آمده که همین توصیف عیناً در صفحه ۶۷۲، سطر ۲۰ نقل می‌شود.
 - صفحه ۲۵۳، سطر ۱۰: روایت و صاف از دفن ابش خاتون آمده که تکرار این مطلب در صفحه ۶۷۲، سطر ۲۱ دیده می‌شود.
 - صفحه ۲۸۵، سطر ۲۴: در توضیح «به نام ایزد» آورده‌اند: «هنوز کرمانی‌ها «به‌نوم خدا» می‌گویند». تکرار همین در پانوشت صفحه ۴۵۳ آمده است.
 - صفحه ۳۲۷، سطر ۱۲: داستان دیدار قطب‌الدین شیرازی با مولوی نقل می‌شود که همین ماجرا عیناً در صفحه ۶۱۰، سطر ۲۰ تکرار می‌شود.
 - صفحه ۴۶۲، سطر ۱۱: عباراتی دربارهٔ استقبال از سعدی هنگام ورود به شیراز از کتاب *شادان‌زار* نقل شده که بار دیگر به اختصار در صفحه ۵۵۶، سطر ۱۲ بیان می‌شود.
 - صفحه ۴۷۷، سطر ۵: توصیف ابن بطوطه از قبر سعدی عیناً در صفحه ۷۸۲، سطر ۲۳ تکرار می‌شود.
- چنان‌که اشاره شد، آنچه در جدول زیر نشان داده شده تکرار سخن سعدی است که در کتاب *آتش پارسی* آمده است.

جدول ۱. تکرار سخن سعدی

تکرار	اولین بار	نکته مورد نظر
صفحه ۳۳۷، سطر ۴ صفحه ۴۵۳، سطر ۶	صفحه ۲۴۰، سطر ۳	سه بیت: وجودم به تنگ آمد از جور تنگی

صفحه ۴۵۴، سطر ۴	صفحه ۲۴۲، سطر ۴	دو بیت: سکندر به دیوار روین و سنگ
صفحه ۳۲۹، سطر ۱	صفحه ۲۶۲، سطر ۶	حکایت: یاد دارم که در ایام طفلی متعبد بودمی
صفحه ۵۴۰، سطر ۲۳	صفحه ۲۶۲، سطر ۱۹	حکایت: ناخوش آوازی به بانگ بلند قرآن همی
صفحه ۳۲۸، سطر ۱۸	صفحه ۲۷۴، سطر ۱	حکایت: همی یاد دارم ز عهد صغر
صفحه ۳۴۸، سطر ۱۴	صفحه ۲۹۲، سطر ۱۲	بیت‌های: نصیحت داروی تلخ است و باید
صفحه ۳۸۹، سطر ۱۶	صفحه ۳۰۴، سطر ۷	بیت: کسی پای مرغی نیاورد پیش
صفحه ۳۲۸، سطر ۶	صفحه ۳۰۷، سطر ۲۴	حکایت: ز عهد پدر یادم آید همی
صفحه ۴۳۱، سطر ۱۸	صفحه ۳۰۸، سطر ۳	حکایت: معلم ترش روی دیار مغرب
صفحه ۳۴۰، سطر ۱۸ صفحه ۵۴۱، سطر ۹	صفحه ۳۳۵، سطر ۱۱	حکایت: چندان که مرا شیخ اجل ابوالفرج
صفحه ۳۶۷، سطر ۲۱	صفحه ۳۳۵، سطر آخر	حکایت: مرا در عهد جوانی با جوانی اتفاق
صفحه ۴۰۶، سطر ۶	صفحه ۳۶۱، سطر ۱۵	بیت: عرب را که در دجله باشد
صفحه ۵۴۲، سطر ۱۱	صفحه ۳۹۷، سطر ۱۶	حکایت: گفت و گوی سعدی با بازرگانی در کیش
صفحه ۵۴۹، سطر ۲۵	صفحه ۴۱۷، سطر ۹	حکایت: با طایفه دانشمندان در جامع دمشق
صفحه ۵۴۶، سطر ۱	صفحه ۴۲۲، سطر ۶	حکایت: اسیر شدن سعدی در بلاد فرنگ و
صفحه ۴۴۰، سطر ۱	صفحه ۴۲۴، سطر ۱۳	بیت عربی: الا انما سعدی مشتاق اهله
صفحه ۵۴۲، سطر آخر	صفحه ۴۳۰، سطر ۱۸	حکایت: ابلهی را دیدم سمنین، خلعتی ثمین در
صفحه ۵۵۷، سطر ۴	صفحه ۴۶۴، سطر ۱۰	حکایت: تنی چند به صحبت من بودند ظاهر و
صفحه ۷۷۱، سطر ۲۱ صفحه ۱۰۹، سطر آخر صفحه ۱۱۷۸، سطر ۱۲	صفحه ۴۶۸، سطر ۱۹	مقدمه گلستان: یک شب تأمل ایام گذشته می
صفحه ۵۳۷، سطر ۲	صفحه ۴۷۲، سطر ۱۲	حکایت: زاهدی مهمان پادشاهی بود
صفحه ۵۳۷، سطر ۷	صفحه ۴۷۲، سطر ۱۴	حکایت: عابدی را پادشاهی طلب کرد اندیشید
صفحه ۵۹۹، سطر ۱۴	صفحه ۵۴۴، سطر ۳	بیت: حدیث وقف به جایی رسید در شیراز
صفحه ۵۹۳، سطر ۲	صفحه ۵۹۰، سطر ۹	بیت‌های: شمایی که نیاید به وصف در اوهام
صفحه ۶۵۲، سطر آخر	صفحه ۶۲۷، سطر ۱۸	قطعه: گروهی از سر بی مغز بی خیر گویند
صفحه ۹۸۴، سطر ۷	صفحه ۶۷۶، سطر ۲	حکایت: خرما به طرح دادن به برادر سعدی
صفحه ۸۳۴، سطر ۳	صفحه ۸۳۲، سطر ۲۳	بیت‌های: چو عشقی که بنیاد آن بر هواست
صفحه ۹۰۹، سطر ۱۷	صفحه ۹۰۲، سطر ۱	بیت: خود گرفتم که نظر بر رخ خویان کفر است
صفحه ۹۰۸، سطر ۱۳	صفحه ۹۰۳، سطر آخر	بیت: نه حرام است در رخ تو نظر
صفحه ۹۸۰، سطر ۸	صفحه ۹۵۳، سطر ۶	بیت‌های بوستان: به فرمان بران بر شه دادگر
صفحه ۹۷۹، سطر ۲۰	صفحه ۹۵۴، سطر آخر	بیت‌های بوستان: که پرورده کشتن نه مردی بود
صفحه ۹۷۳، سطر ۱۸	صفحه ۹۶۴، سطر ۹	عبارت تا کسی را چند قضیه نیازمایی
صفحه ۱۰۲۰، سطر ۱۵	صفحه ۹۶۴، سطر ۲۳	عبارت: هر آن سیری که داری
صفحه ۱۰۰۵، سطر ۱۸	صفحه ۱۰۰۳، سطر ۱۱	بیت: چو دست از همه حیلتی درگذشت
صفحه ۱۱۰۱، سطر ۲۰	صفحه ۱۰۸۹، سطر ۱۰	عبارت: خداوند تعالی می بیند و
صفحه ۱۱۴۹، سطر ۲۱	صفحه ۱۱۱۸، سطر ۱۶	بیت‌های بوستان: وجود تو شهری است پر نیک

بیت: خرما توان خورد از این خار که کشتیم	صفحهٔ ۱۱۷۷، سطر ۱۶	صفحهٔ ۱۲۰۶، سطر آخر
مناجات: یارب خلاف امر تو بسیار کرده‌ایم	صفحهٔ ۱۱۸۳، سطر ۲۴	صفحهٔ ۱۲۰۷، سطر ۱۴
بیت: همهٔ سرمایهٔ سعدی سخن شیرین بود	صفحهٔ ۱۳۳۱، سطر ۸	صفحهٔ ۱۱۳۱، سطر آخر

۴. استنباط نادرست

نگارندهٔ کتاب گاهی بدون توجه به متن و بدون ذکر دلیل نکته را بیان می‌کنند که خود دوست می‌دارند، بی‌اعتنا به این که معنای متن گواه چیز دیگری است. خطای دیگر این که می‌کوشند تا از شعر عاشقانهٔ سعدی استنادی تمام برای شناخت و تحلیل زندگی او و باورهایش بیابند؛ آن چه می‌آید نمونه‌هایی از این گونه استنباط‌های نادرست است:

- صفحهٔ ۲۲۳، سطر ۱۰: مؤلف با دقت در حوادث می‌کوشد تا نتایج دریافتی خویش را به شکل نصیحت‌هایی عرضه کند و در این میان به بیت‌هایی از فردوسی و سعدی استناد می‌کند. برای نمونه در شمارهٔ ۳ به بدرفتاری سلطان محمد خوارزم‌شاه با جمعی از روحانیان و عارفان اشاره دارد و در نقد این عمل این بیت‌های بوستان را می‌آورد:

حذر کن ز پیکار کم‌تر کسی که از قطره سیلاب دیدم بسی و ...
(بیت ۱۰۰۱-۱۰۰۳)

گمان کنم این بیت‌ها شاهی مناسب برای آن چه گفته‌اند نیست. مفهوم این بیت‌ها ترک دشمنی و دعوت به دوستی و حفظ آن است که چندان با احترام به عالمان یا ترک آزارشان نسبت مستقیمی ندارد.

- صفحهٔ ۲۶۲، سطر ۲: با نقل این مصراع سعدی: «در رمضان نیز چشم شوخ تو مست است» آورده‌اند که با وجود فرمان پادشاه بر تعطیلی میخانه‌ها در ماه رمضان «چه بسا برخی پنهانی لبی تر می‌کردند» که این استنباط از آن مصراع الحق خواندنی است (!).

- صفحهٔ ۲۷۳، شمارهٔ ۱۱: مصراع‌هایی نظیر: «روز آن است که مردم ره صحرا گیرند» و «هرکس به تماشایی رفتند به صحرائی» و «روز صحرا و سماع است و لب جو و تماشا» اشارتی مبهم به مراسم سیزده‌به‌در دانسته‌اند (؟).

- صفحهٔ ۲۷۷، سطر آخر: گلاب را جلاب دانسته‌اند و در صفحهٔ ۲۹۲، سطر ۱۹ بار دیگر این اشتباه را تکرار کرده‌اند. در حالی که جلاب شربتی است که با قند و گلاب سازند و به دلیل تلخی با سقمونیا همراه نمی‌شود.

- صفحه ۲۸۰، سطر ۶: با استناد به بیت‌هایی از سعدی دست، پای، و روی نگارین را چنین توضیح داده‌اند: «گاه تمام دست عمدتاً ساعد و پنجه را با نقش و نگار می‌آراستند»، نقش و نگار انداختن بر پا هم مرسوم بوده است و به‌نظر می‌رسد که بر چهره نیز نقش و نگارهایی می‌انداختند». گمان کنم که مقصود از دست و پای نگارین دست و پایی است آراسته با حنا و روی نگارین نیز بی‌تردید روی آرایش کرده است.
- صفحه ۲۸۴، سطر ۲۵: خرمهره را از اسباب تعویذ دانسته‌اند، درحالی‌که اسباب زینت است که به گردن الاغ آویزند.
- صفحه ۲۹۱، سطر ۱۰: بت‌روی در بیت زیر را روسپی دانسته‌اند که الحق جای تعجب دارد:
اگر بر هر سر کویی نشیند چون تو بت‌رویی
به جز قاضی نمی‌دانم که نفسی پارسا ماند
درحالی‌که بیت در ستایش قاضی است و مقصود از بت‌روی معشوق است.
- صفحه ۲۹۴، سطر ۱: در مصراع «و گر تو داغ نهی، داغ نیست درمان است» این داغ را، که داغ بندگی بوده و به نشان مالکیت و بندگی بر پیشانی و بدن بندگان می‌نهادند، داغ درمان دانسته‌اند که آخرین راه علاج بیماری بوده است. در همین صفحه، سطر ۱۱، با استناد به این بیت سعدی که «دانستم که هرگز سازگاری / پری را با بنی آدم نباشد»، استنباط کرده‌اند که برخی درپی رفاقت یا نزدیکی با پریان بوده‌اند (؟).
- صفحه ۳۰۵، سطر ۱۹: در مصراع «جز این طریق ندانم خدای می‌داند»، «خدای می‌داند» را قسم تلقی کرده‌اند که چنین نیست.
- صفحه ۳۰۷، سطر ۲۰: در توضیح این مصراع سعدی «پیرانه‌سر آمدم به کُتاب» نوشته‌اند که بعضی‌ها در بزرگ‌سالی به مدرسه می‌رفتند. درحالی‌که مقصود سعدی رفتن به مکتب برای دیدن معشوقی جوان بوده است.
- صفحه ۳۳۰، سطر ۹: با استناد به ملحقات بر این باورند که پدر سعدی تا جوانی وی زنده بوده است و بلافاصله بیت‌هایی از بوستان نقل می‌شود که نشان‌دهنده یتیمی سعدی در کودکی است و این کار جز سردرگمی خواننده حاصلی ندارد.
- صفحه ۳۳۲، سطر ۱۹: هنگام سخن از برادر سعدی که بقالی بوده است استنباط کرده‌اند که احتمالاً پدر سعدی هم بقال بوده و این مغازه از پدر به وی به ارث

رسیده و با استناد به بیت‌هایی از بوستان می‌نویسند: «سعدی نیز در خردسالی به‌دست یاری پدر یا برادر می‌رفته و به‌سبب ملاحظهٔ دیگران تاحدی گستاخ شده بود و ...».

- **صفحهٔ ۳۸۱، سطر ۲۲:** حکایتی را نقل می‌کند که سخن از سفر سعدی است، اما به‌سوی کجا نامشخص است. ایشان فرض را بر این می‌گذارد که این حکایت‌ها که جایشان مشخص نیست می‌تواند در راه سفر به کاشغر باشد که با این‌گونه احتمالات از هر شعری و حکایتی می‌توان برداشت‌ها کرد و قصه‌ها پرداخت.

- **صفحهٔ ۳۹۶، سطر ۳:** مؤلف به صرف وجود کلمهٔ هندو که در قدیم نام عام غلامان بوده یا کسانی که تصور می‌کرده‌اند از هند آمده‌اند، در حکایت «هندویی نفت‌اندازی همی آموخت ...» استنباط کرده‌اند که این حکایت باید از مشاهدات سعدی در سفر هند باشد.

- **صفحهٔ ۴۳۴، سطر ۲۰:** دو بیت عربی از مفردات سعدی نقل کرده و نوشته‌اند: «شاید این دو بیت جداگانه نیز خطاب به آن حضرت (پیامبر (ص)) و خاندانش سروده شده باشد» درحالی‌که هیچ قرینه‌ای برای این شاید موجود نیست.

- **صفحهٔ ۴۶۷، سطر ۷:** در ذیل عنوان «خلوت دوستی» بیت‌های عاشقانه‌ای را ذکر کرده و آن‌ها را نشانهٔ سیر من الخلق الی الحق دانسته‌اند که جداً سؤال‌برانگیز است؛ در ادامهٔ سخن برای اثبات باور خود استنباط عجیبی کرده‌اند که دلیل اختصاص یک باب از گلستان به فواید خاموشی به‌دلیل علاقهٔ سعدی به خلوت بوده است. درحالی‌که خلوت سعدی نه پرهیز از خلق، بلکه خلوت با یار است.

- **صفحهٔ ۶۳۱، سطر ۷:** دربارهٔ برادران جوینی نوشته‌اند که «هم‌چنین ممکن است به‌رسم آن روزگار در شمار مریدان خانقاهی سعدی بودند و دست بیعت به او داده بودند» این سخن دربارهٔ کسی که وزیر روزگار خویش است به‌حق جای سؤال دارد. ضمن این‌که اثبات مراد بودن سعدی هم کار ساده‌ای نیست.

- **صفحهٔ ۶۳۵، سطر ۳:** بیت‌هایی از غزل عاشقانه: «دلی که عاشق و صابر بود مگر سنگ است ...» نقل می‌شود آن‌گاه از آن‌ها استنباط می‌شود که سعدی مشتاق شیراز است (۹).

- **صفحهٔ ۷۳۲، سطر ۳ به بعد:** بیت‌هایی از سعدی و مولوی نقل می‌شود تا نشان داده شود که این دو با هم در ارتباط بوده‌اند برای نمونه این بیت معروف مولوی را نقل

کرده‌اند: «عشق‌هایی کز پی رنگی بود ...»، آن‌گاه آن را با این بیت سعدی «ما را نظر به خیر است از عشق خوب‌رویان ...» مرتبط و متأثر از هم دانسته که گمان کنم چنین نباشد و این ادعا پذیرفتنی نیست.

- صفحه ۷۵۵، سطر ۶: به مواردی اشاره می‌شود که به‌گمان مؤلف حسن دهلوی مضامین سعدی را تکرار می‌کند، اما دقت در نمونه‌ها نشان می‌دهد که این نوع تأثیرپذیری‌ها عام است و برای هر شاعری می‌تواند مطرح شود.

صفحه ۸۹۴، سطر ۱۹، بیت «آن را که نظر به‌سوی هرکس باشد/ در دیده صاحب‌نظران خس باشد» گواهی می‌دانند که سعدی برای ترک نظربازی عافیت‌طلبان می‌آورد، درحالی‌که مقصود سعدی ترک نظربازی نیست، بلکه دل‌بستن و نظربازی با یکی است، چراکه صاحب‌نظران برای آن که به همگان می‌نگرد ارزشی قائل نیستند و او را مانند خس می‌دانند.

- صفحه ۹۰۲، سطر ۱۹، بیت‌های:

در چشم منی و غایب از چشم زان چشم همی‌کنم به هر سو
صدچشمه ز چشم می‌گشاید چون چشم برافکنم بر آن رو

را درباره‌ی خداوند می‌دانند. درحالی‌که سخن از دیدن روی معشوق است و هرگز نمی‌تواند خدا باشد، زیرا در باور اشعریان خداوند را فقط در جهان دیگر می‌توان دید.

- صفحه ۹۲۹، سطر ۷، بیت «بسیار صبر باید تا آن طیب دل را/ در کوی دردمندان روزی گذر بباشد» نقل می‌شود، آن‌گاه بر این باورند که طیب دل، که بی‌شک در زبان سعدی معشوق است، استاد اخلاق است و برای دردهای روح باید به او مراجعه کرد (؟).

- صفحه ۹۵۸، سطر ۱۷: عبارتی از نصیحة الملوک نقل می‌شود که «آن‌که می‌گویند کلام الملوک ملوک الکلام اعتماد را نشاید سخن اندیشیده گوی و معنی دار» آن‌گاه برای تأیید این معنی حکایتی از گلستان نقل می‌شود که شاه از معلم فرزند خویش می‌پرسد که «پسران آحاد رعیت را چندین جفا و تویخ روا نمی‌داری که فرزند مرا، سبب چیست؟ گفت سبب آن‌که سخن اندیشیده باید گفتن و حرکت پسندیده‌کردن همه خلق را علی‌العموم و پادشاهان را علی‌الخصوص، به‌موجب آن‌که بر دست و زبان ایشان هرچه رفته شود هرآینه به افواه بگویند و ...» دقت در عبارت آخر نشان

می‌دهد که سخن معلم در پایان حکایت تأیید همان سخن نخستین یعنی «کلام الملوک ملوک الکلام» است نه رد آن و چون معلم بر این باور است که هرچه بر زبان ملوک رود دیگران نقل کنند.

- **صفحهٔ ۱۰۲۱، سطر ۱۷:** سخن از حقیرنشمردن دشمن است، اما در ابتدای صفحهٔ ۱۰۲۲ دو بیت زیر نقل می‌شود:

یکی نصیحت درویش‌وار خواهم کرد اگر موافق شاه زمانه می‌آید
اگرچه غالبی از دشمن ضعیف بترس که تیر آه سحر با نشانه می‌آید

معنای این دو بیت پرهیز از آه و نفرین سحرگاهی دشمنان ضعیف است که پادشاه باید از آن پرهیزد و بر دشمن ضعیف ستم بیش از حد نکند.

- **صفحهٔ ۱۰۴۵، سطر ۱:** نوشته‌اند که از فواید فروتنی یکی هم این است که گناه‌کاران به راه می‌آیند و ... چنان‌که حکایت توبه‌کردن ملک‌زاده گنجه نشان می‌دهد. با آن‌که این حکایت درباب تواضع آمده است، اما دلیل دعای نیک مرد عارف تواضع نیست، چون فروتنی سبب دعا یا نفرین نیست، بی‌شک نیک‌سیرتی و خیرخواهی پیر است که از دادآفرین توبهٔ ملک‌زاده را می‌خواهد.

- **صفحهٔ ۱۰۵۷، سطر ۱۷:** برای این‌که میان مثلی از باب پنجم که دربارهٔ رضا و حکایتی که پس از آن آمده و دربارهٔ ترک ریاست ارتباطی ایجاد کنند، چنین می‌نویسند: «حال که چنین است و کسی نمی‌تواند از دایرهٔ فرمان‌روایی خداوند بگریزد یا ... پس باید به خواست حق تن داد و بدان خشنود بود و خود را به‌گونه‌ای که نیست نمایش نداد». این استنباط نادرست از آن‌جا پیش آمده است که نگارندهٔ کتاب تصور کرده‌اند که آن‌چه در *بوستان* در یک باب در پی هم می‌آید الزاماً باید به هم مربوط باشد. درحالی‌که هم در *بوستان* و هم در بسیاری از آثار قدما این حالت *جنگ‌مانندی* به چشم می‌خورد.

- **صفحهٔ ۱۰۶۹، سطر ۱۳:** مفهوم این بیت سعدی را:

درونت حرص نگذارد که زر بر دوستان پاشی

شکم خالی چو نرگس باش تا دستت درم گردد

دعوت به ترک شکم‌بارگی و کم‌خوری انگاشته‌اند درحالی‌که مقصود سعدی خالی کردن شکم از حرص است نه از غذا. چراکه لازمهٔ بخشش ترک حرص است نه ترک غذا.

- صفحه ۱۱۹۷، سطر ۲۰، مصراع: «آنچه گناه او بود من بکشم غرامتش» را عرفانی انگاشته است، پس از نقل سخنانی از کیمیای سعادت آورده‌اند: «بیم سعدی در رستاخیز دوری از دوست است و صبح قیامت به جست‌وجوی دوست برمی‌خیزد و دوزخ را در برابر آتش شوق خود به چیزی نمی‌شمرد و قول می‌دهد که گناهش را به گردن بگیرد». پرسش این است که اگر معشوق را خدا بینگاریم، او گناهی ندارد که کسی به گردن بگیرد.

۵. ارجاع نابه‌سامان

در پایان جلد دوم، مؤلف در ۲۴ صفحه منابع کار خویش را ذکر کرده است، اما با کمال تأسف از الفبایی کردن مآخذ هم، که اولین گام در کار پژوهشی است، غفلت ورزیده است و به این نکته مهم نیندیشیده که یک خواننده چگونه می‌تواند از میان این همه اثر، مطلوب خود را بیابد. علاوه‌براین، در نگارش منابع نیز لغزش‌هایی مشهود است. نمونه‌هایی از این لغزش‌ها را در صفحات کتاب هم می‌توان دید:

- صفحه ۴۲، پانویس: برای معرفی آل مظفر به فرهنگ معین ارجاع داده شده است که برای این مقصود منبع مناسبی نیست.

- صفحه ۴۳، سطر ۷: آنچه از قول سیدمرتضی ابن سیدصدرالدین آمده بدون ارجاع نقل شده است.

- صفحه ۶۲، سطر ۴: شیوه ارجاع در این صفحه به دو شیوه درون‌متنی (سطر ۴) و پانویس است.

- صفحه ۹۰، سطر ۶: این صفحه با مطلبی از کتاب مجمع‌الانساب آغاز می‌شود، اما در پایان مطلب درمیان مطلب فقط نام این کتاب در پرانتز آمده است که فایده‌ای ندارد.

- صفحه ۱۴۱، سطر ۱۰: برای بیان تاریخ تسلیم خلیفه و رفتن به اردوی هولاکو، تاریخ را به صورت هجری شمسی، قمری، و میلادی نقل می‌کنند.

- صفحه ۱۵۹: در پانویس ۵ آورده‌اند: «ادامه این بخش را می‌شود در صفحات ۶۱۱ تا ۶۳۱ و ۶۶۰ تا ۶۷۱ خواند» و همانند این شیوه و کمی عجیب‌تر پانویس ۱ در صفحه ۴۵۷ است که نوشته‌اند: «اگر کسی خواهان ادامه همین مطلب است به صفحه ۵۶۰ به بعد بنگرد». این شیوه ارجاع در کتابی که قرار است خواننده تمامش را بخواند عجیب است.

- صفحه ۱۷۸، سطر ۵: بیت پوربهای جامی بدون منبع ذکر شده است.
- صفحه ۱۸۷، سطر ۱۵: بیت‌هایی از اوحدی مراغه‌ای نقل کرده‌اند که بدون منبع است. همین لغزش درباره بیت‌های صفحه ۱۸۹، ۲۰۲، و ۲۱۵، که از همین شاعر است، نیز تکرار شده است.
- صفحه ۲۱۲، سطر ۲۳: سخن شمس تبریزی بدون منبع نقل می‌شود.
- صفحه ۲۲۷، سطر ۶: حدیثی از پیامبر (ص) را نقل کرده‌اند که منبعی برای آن نیامده است.
- صفحه ۲۲۹: در پانوش ۲ آورده‌اند: *عجایب‌نامه* و بعد در مقابل آن در پرائنز نوشته‌اند (به نقل از همان) که مفهوم همان روشن نیست.
- صفحه ۳۲۰، سطر ۱۱: به مناسبت سخن از لهجه شیرازی قدیم تمام غزل حافظ با مطلع «سبت سلمی ...» نقل می‌شود و توضیحات سه بیت شیرازی آن نیز از کتاب *درس حافظ* استعلامی نقل می‌شود در حالی که اصل این توضیحات از علامه قزوینی است.
- صفحه ۳۲۹، سطر ۵: قرار مؤلف این است که در ارجاع به *گلستان* و *بوستان* از دو نشانه «گل و بو» استفاده کند. در بسیاری از صفحات کتاب این نکته فراموش می‌شود و سبب سردرگمی است.
- صفحه ۶۸۷: در پانوش، برای بیان نکته‌ای درباره سعدی و ارتباط با نزاری قهستانی به ویکی پدیا ارجاع داده‌اند و همگان می‌دانند که این پایگاه شایسته ارجاع برای یک تحقیق دانشگاهی نیست.
- صفحه ۷۶۸، پانوش ۵: مقاله‌ای که بدان ارجاع داده‌اند نوشته تحسین یازیچی، پژوهشگر ترک، است با عنوان «اهمیت آثار سعدی در امپراطوری عثمانی و ترکی» آن چه در کتاب آمده چنین است: «آثار سعدی در امپراتوری عثمانی و ترکی، از احسان یازیچی» عنوان مقاله و نام نویسنده هر دو به نادرست نقل شده است و گمان کنم مؤلف از حافظه خویش نگاشته‌اند.
- صفحه ۷۸۸، سطر ۱۸: نیایشی را از امام باقر (ع) نقل کرده‌اند که منبعی برای آن نیاورده‌اند.
- صفحه ۹۲۱: در پانوش، به سخنی که از استاد فاطمی نیا شنیده‌اند ارجاع داده‌اند.
- صفحه ۱۰۴۳، سطر ۲۵: نوشته‌اند که حکایت عیسی (ع) و عابد و ناپارسا که در *انجیل* هم آمده است ... اما مأخذی برای سخن خویش نیاورده‌اند.

- صفحه ۱۱۴۵: در پانوش، به نقل از استاد باستانی پاریزی مرویشت را مروست می‌خوانند، اما منبعی برای گفتار خود نمی‌آورند.

۶. ناگفته بهتر

«در کار تحقیق چیره‌دستی همه آن نیست که محقق بداند آنچه باید بنویسد چیست؛ نکته آن است که محقق باید بداند کدام چیزهاست که نباید نوشت» (زرین کوب ۱۳۵۶: ۱۳) این نکته‌ای است که در آتش پارسی رعایت نمی‌شود، نکاتی می‌آید که اگر نمی‌آمد بهتر و شایسته‌تر بود:

- صفحه ۳۳۶، سطر ۱۱: با نقل حکایاتی از گلستان در خصوص یاری که سعدی در جوانی از دست داده، تلویحاً عشق مذکر و هوس‌بازی سعدی را پذیرفته و سعی در توجیه و تفسیر آن کرده‌اند.

- صفحه ۵۵۴، سطر ۱: حکایتی از عبید زاکانی درباره سعدی و قطب‌الدین شیرازی نقل می‌شود که نه مناسب شأن سعدی و نه مناسب این کتاب است. با آن‌که خود در صفحه ۵۳۲ اشاره کرده‌اند که طرح این سخنان درباره سعدی پسندیده نیست.

- صفحه ۵۷۲، سطر ۱۷: این بیت سعدی از غزلی بسیار عاشقانه و بی‌پروا با مطلع «ای لعبت خندان لب لعلت که مزیده است» نقل می‌شود:
در دجله که مرغابی از اندیشه نرفتی

کشتی رود اکنون که تتر جسر بریده است

آن‌گاه استنباط می‌شود که بعد از فتح بغداد سروده شده است (۴).

- صفحه ۷۴۸، سطر ۲: حکایتی را نقل می‌کنند که امیر خسرو دهلوی از خضر طلب آب دهن می‌کند و خضر می‌گوید این دولت را سعدی برده و بعد نظام‌الدین اولیا آب دهن خود در دهان امیر خسرو می‌اندازد (۴).

- صفحه ۹۶۴، سطر ۱۷: نوشته‌اند که در این میان نباید با زنان رایزنی کرد و به این سخن سعدی استناد می‌کند که «مشورت با زنان تباه است و ...». با این‌که سخن سعدی در باورهای کهن ریشه دارد، اما طرح آن در روزگار ما به صلاح و عاقلانه نیست.

- صفحه ۱۱۲۷، سطر ۳: نوشته‌اند: برخی زن‌ها خیابان‌گرد و اهل گشت‌وگذارند. جلوی چنین زنی را به ضرب کتک هم که شده باید گرفت و ... (۴).

- صفحه ۱۱۲۸، سطر ۲۰: نوشته‌اند: «سخن نهایی سعدی تقریباً این است که زن حتی اگر زیبا و سازگار هم که باشد مایهٔ دردسر است، بنابراین، بهتر است که خود را گرفتار و پای‌بند عیال نکرد و با زنی بیش از یک سال به سر نبرد» (۴).
- صفحه ۱۱۳۸، سطر ۳: نوشته‌اند: «ناگفته نماند که سعدی کام‌یابی و موفقیت خودش را هم نتیجهٔ تنبیهات دورهٔ کودکی برمی‌شمرد». آن‌گاه به نقل بیت‌هایی از بوستان می‌پردازند. نکته‌ای که مؤلف محترم از آن غفلت ورزیده‌اند این است که سخن خلاف عقل از زبان هر که برآید ناشنیدنی است و نقل آن خطایی نابخشودنی.
- صفحه ۱۲۶۲، سطر ۲۳: در ادامهٔ سخن، از تقریرات ثلاثهٔ سعدی به نظر مرحوم علامه قزوینی در مقدمهٔ *تاریخ جهان‌گشای جوینی* (قزوینی ۱۳۸۷: ۱۱۹) و ملک‌الشعراى بهار در *سبک‌شناسی* (بهار ۱۳۹۱: ۱۲۱) اشاره کرده که این تقریرات از سعدی نمی‌دانند و نویسنده با بیان دلایلی بر این باور است که این تقریرات سعدی است. سخن در درستی یا نادرستی دلایل نویسنده نیست. سخن در جملهٔ تعریض‌گونه‌ای است که خطاب به این دو بزرگ نوشته‌اند:

مرحوم بهار با قبول همهٔ بزرگواری و مبارزاتش نمی‌بایست رابطهٔ خود و ممدوحانش را ملاک رفتار عارفان و شاهان پیشین قرار دهد و چنین حکمی صادر کند؛ همین گونه است مرحوم علامه قزوینی.

اولاً که هر دو استاد بزرگ در پایان نظر خویش از تعبیر «والله اعلم» استفاده کرده‌اند که دال بر تردید آنان است، ثانیاً، حتی اگر نظر ایشان به قطع خلاف نظر نویسنده باشد، تعریض سیاسی به آنان حدناشناسی است و به قول مولای متقیان، رحم الله امرء عرف قدره و لم یتعد طوره، رحمت کناد بر آن مرد که بشناخت اندازهٔ خویش و درنگذشت از حد خویش (رشید و طواط ۱۳۷۳: کلمه ۳۵).

۷. لغزش‌های نگارش و غلط‌های املائی

انتظار می‌رود نگارش کتابی که دربارهٔ فرمان‌روای سرزمین سخن فارسی نوشته می‌شود پیراسته و به‌هتجار باشد نه این‌که نویسنده گاه اسیر احساسات شود و به دامن زبان عامیانه درگلتد. نمونه‌هایی از این لغزش‌ها را با هم خواهیم دید. شمار بسیاری از غلط‌های املائی نیز در صفحات کتاب دیده می‌شود که آن را در جدولی نشان داده‌ایم.

۱.۷ لغزش‌های نگارشی

- صفحه ۱۵۲، سطر ۱۸: آورده‌اند: «کمی بعد نامادری و زن قدرت‌مندش، دوقوزخاتون نیز به او پیوستند». استفاده از فعل جمع «پیوستند» برای نهاد مفرد این شائبه را ایجاد می‌کند که نامادری و زن دو کس‌اند درحالی‌که هر دو یک نفرند.
- صفحه ۲۵۲، سطر ۱۲: استفاده مکرر و مبهم از ضمیر او در هنگام سخن از ابش خاتون به چشم می‌خورد و این روال تا میانه صفحه ۲۵۳ ادامه می‌یابد.
- صفحه ۹۵۰، سطر ۱۰: تعبیر مردم‌واری را در معنای باخبری از حال مردم و مشکلات آن‌ها ساخته‌اند گمان کنم «وار» پسوند شباهت است و مردم‌واری یعنی مثل مردم‌بودن و از آن معنای موردنظر مؤلف دریافت نمی‌شود.
- صفحه ۱۱۱۶، سطر ۲۲: نوشته‌اند: «اگر رابطه دوستانه‌ای به هم خورد، باید به هر بهانه‌ای آن را دوباره جوش داد». گمان کنم هم تعبیر «به‌هم‌خوردن» و هم تعبیر «جوش دادن» از زبان عامیانه به وام گرفته شده است و چندان مناسب متن نیست. نظیر این تعابیر عامیانه را در صفحات زیر می‌توان دید:
- صفحه ۱۲۲۷، سطر ۳: «روبازی کردن» برای توصیف زبان سعدی.
- صفحه ۱۲۹۳، سطر ۱۸: «به ذوق‌زدن» که ظاهراً بازسازی شده صورت عامیانه «تو ذوق‌زدن» است.
- صفحه ۱۳۰۸، سطر آخر: «خود را لودادن».

۲.۷ غلط‌های املائی

توضیح: شکل درست کلمه در پرانتز آمده است.

- صفحه ۳۷، سطر ۹: ندانند (بدانند)؛ صفحه ۷۹، سطر ۲: کافی (کافر)؛ صفحه ۷۹، سطر ۲: پذیر (پذیرد)؛ صفحه ۸۴، سطر ۴: شگافته (شکافته)؛ صفحه ۹۹، سطر ۲۱: افتادگی «پس» قبل از کلمه از؛ صفحه ۱۲۱، سطر ۱: جنگ (گنج): تبار اگرچه جهان را خراب کرد به جنگ / خراب، گنج تو دارد چرا شود دل‌تنگ (مولوی ۱۳۷۸: ج ۳، ۱۴۲)؛ صفحه ۱۸۷، سطر ۱۹: کریوه (گریوه)؛ صفحه ۲۳۲، سطر آخر: بازگانان (بازرگانان)؛ صفحه ۲۳۴، سطر ۱: راویج (تراویج)؛ صفحه ۳۰۲، سطر ۱۵: شعبه (سغبه)؛ صفحه ۳۶۱، سطر ۳: یاد (باز)؛ صفحه ۵۱۶، سطر ۱۵: نخرخ (نخرج)؛ صفحه ۵۳۴، سطر ۱۳: ذهنت (دهنت)؛ صفحه ۵۴۴، سطر ۳:

سلسل البول (سلس البول)؛ صفحهٔ ۵۸۸، سطر ۲۰: گریز (ناگزیر)؛ صفحهٔ ۶۰۴، سطر ۲۰: آنان (أنال)؛ صفحهٔ ۶۷۶، سطر ۶: حقیف (خقیف)؛ صفحهٔ ۶۷۹، سطر ۴: تا (یا)؛ صفحهٔ ۶۹۵، سطر ۱: معجم الالقاب (معجم الاداب)؛ صفحهٔ ۷۰۲، سطر ۹: گه (که)؛ صفحهٔ ۷۹۵، سطر ۲۴: ناز (تا، ز)؛ صفحهٔ ۷۹۶، سطر ۵: بدانی (بداند)؛ صفحهٔ ۸۳۰، سطر ۹: ناخلف از پایان بیت افتاده است؛ صفحهٔ ۹۷۴، سطر ۳: کارآتر (کاراثر)؛ صفحهٔ ۱۰۳۶، سطر ۲۱: خَلْقان (خَلْقان)؛ صفحهٔ ۱۱۵۳، سطر ۲۱: احان (احسان)؛ صفحهٔ ۱۱۹۲، سطر ۱۰: خطیره (خطیره).

۸. نتیجه‌گیری

کتاب *آتش پارسی* با آن‌که ظاهری چشم‌نواز دارد و در خلال مطالب آن گاه نکته‌ای تازه و سودمند به چشم می‌خورد. اما وقتی دقیق خوانده شود، بازگوکنندهٔ آن است که نویسنده کلیات سعدی را با مجموعه‌ای از آثار دیگر پیش روی نهاده است و با نگاهی شیعی از سعدی روایتی ساخته که خود می‌خواسته است: عارفی اخلاقی که هرچه سروده در خدمت عرفان و اخلاق است، حتی اگر غزل عاشقانه باشد؛ *آتش پارسی* با آن‌که نکاتی خواندنی دارد، اما روایتی است درازدامن دربارهٔ سعدی، سرشار از منقولات، تکرار، استنباط نادرست و ارجاع نابه‌سامان، با نگارشی متوسط که بوی حدناشناسی و ... هم از آن به مشام می‌رسد. خوانندهٔ *آتش پارسی* بی‌شک از نویسنده و ناشر گله‌مند است و از ناشر محترمی چون اطلاعات بیشتر، که چرا انتشار کتابی را باین‌همه نقص پذیرفته و در داوری آن کوتاهی کرده است.

کتاب‌نامه

- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۲)، *گمشده لب دریا، تأملی در معنی و صورت شعر حافظ*، تهران: سخن.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، *سعدی در غزل*، تهران: قطره.
- رشید و طواط (۱۳۷۳)، *مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابی طالب (ع)*، ترجمه، تصحیح، و تعلیق محمود عابدی، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹)، *حدیث خوش سعدی، دربارهٔ زندگی و اندیشهٔ سعدی*، تهران: سخن.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۶)، *یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، از مقالات، نقدها، و اشارات*، تهران: جاویدان.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۳)، *کلیات سعدی*، به‌اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۹۳)، *کلیات سعدی*، تصحیح، مقدمه، تعلیقات، و فهارس، بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: دوستان.

- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۸)، گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۸)، دیوان غزلیات استاد سخن سعدی شیرازی، با شرح ابیات و ذکر وزن غزل‌ها و امثال حکم، به کوشش خلیل خطیب رهبر، دو مجلد، تهران: سعدی.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۹)، بوستان (سعدی‌نامه)، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵)، غزل‌های سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: سخن.
- محمد بن منور (۱۳۶۶)، اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید، مقدمه، تصحیح، و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- یزدانپرست لاریجانی، حمید (۱۳۹۳)، آتش پارسی، درنگی در روزگار، زندگی، و اندیشه سعدی، ۲ ج، تهران: اطلاعات.